



بهائیت و اسرائیل

پویا شکبیا
 از فصول بسیار مهم در پرونده بهائیت، روابط صمیمانه و همکاری تنگاتنگ سران آن با صهیونیسم به طور عام، و رژیم لشنگلر قدس به طور خاص، است. سرزمینی که بیش از نیم قرن است صهیونیسم بر آن جنگ افکنده، از دیرباز قبله بهائیان محسوب می‌شود و افزون بر این، سالهاست مرکزیت جهانی بهائیت (بیت‌العدل اعظم) در آن کشور قرار دارد. ضمناً این روایت حسنه اختصاص به امروز و دیروز نداشته و از بدو تأسیس رژیم اسرائیل وجود دارد. بلکه اگر با تتبع و عبق بیشتری به موضوع نگاه شود، می‌توان رد پای این روابط را با اژانس یهود و سران صهیونیسم جهانی در دهها سال پیش از تأسیس رژیم لشنگلر قدس یافت. (البته در این باره بتگرید به مقاله جداگانه «بهائیت و صهیونیسم؛ پیوند دیرین».)

این امتیازات را رایگان در اختیار بهائیت قرار نمی‌دهد. طبعاً سران بهائیت خدمت شایان توجهی برای انگلستان و صهیونیسم انجام داده بودند که مستحق این همه عنایت و توجه ویژه شده بودند. برای درک بیشتر این خدمات باید کمی به عقب برگردیم. هر تزل می‌گوشد که موافقت سلطان عبدالحمید را برای ایجاد یک مستعمره‌نشین صهیونیستی در فلسطین جلب کند. ولی او مخالفت می‌کند و حتی از پذیرش هیئت صهیونیستی به ریاست «مزراحی قاصو» که به همین منظور (همراه پیشنهادهای جذاب و فریبنده) عزم بلع علی‌ست تن می‌زند، او «همچنین یهودیان را مجبور می‌سازد که به جای اجازه‌نامه‌های معمولی، اجازه‌نامه‌های سرخ‌رنگ حمل کنند تا از ورود قاچاقی آنان و سکونتشان در سرزمین فلسطین جلوگیری شود». و سرانجام به دلیل همین مخالفتها است که به قول صلاح زولوی (سفیر سابق فلسطین در تهران)، «سلطان عبدالحمید، تخت خود را به بهای موضع خویش در قبال فلسطین از دست داد». سالها بعد در اواخر جنگ جهانی اول با شکست عثمانی، زمینه رخنه صهیونیسم به فلسطین فراهم شد و لذا در اواخر جنگ (نوامبر ۱۹۱۷) جیمز بالفور، وزیر خارجه لندن، مساعدت بریتانیا به طرح تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین را به صهیونیستها می‌دهد (اعلامیه مشهور بالفور به روچیلد).

در این حال فرمانده کل قوای عثمانی که از نقشه‌های بریتانیا و صهیونیسم در مورد منطقه فلسطین اطلاع دارد، و عباس افندی و یاران وی را نیز در شلمات و عراقی و... دست اندر کار کمک به ارتش بریتانیا می‌بیند، تصمیم به قتل وی و انهدام مراکز

بهای در حیفا و عکا می‌گیرد. چرا که از نقش این فرقه و رهبر آن در تحقق توطئه‌ها آگاه است. شوقی افندی رهبر بهائیان در این زمینه در کتاب قرن بدیع به صراحت خاطر نشان می‌سازد که جمال پاشا (فرمانده کل قوای عثمانی) تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی اعدام کند.
 دولت انگلستان نیز متقابلاً به حمایت جدی از پیشوای بهائیان برمی‌خیزد و لرد بالفور تلگرافی به ژنرال الکنبی فرمانده ارتش بریتانیا (در جنگ با جمال پاشا در منطقه فلسطین) دستور می‌دهد که در حفظ و صیانت عبدالبها، و عائله و دوستش بکوشد و امپراتوری بریتانیا، در تکمیل این اقدامات، توسط همین ژنرال الکنبی به عباس افندی لقب سر (Sir) و نشان شوالیه‌گری (Knighthood) اعطا می‌کند.
 جندی بعد عباس افندی از دنیا می‌رود و در حیفا به خاک سپرده می‌شود. با انتشار خبر مرگ او سفارتخانه و کنسولگریهای انگلیس در خاورمیانه اظهار تأسف و همدردی کرده و چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس) تلگرافی برای سر هربرت ساموئل (صهیونیست سرشناس و کمیسر عالی انگلیس در فلسطین) صادر می‌کند و از او می‌خواهد مراتب همدردی و تسلیت حکومت انگلیس را به خانواده عباس افندی ابلاغ کند.
 ساموئل خود با دستپرازش در تشییع جنازه عبدالبها، حاضر شده و مقدم بر همه شرکت کنندگان حرکت می‌کند (البته شرح ماجرا در مقاله «دوستان انگلو - صهیون عباس افندی» آمده است).

تأسیس اسرائیل
و منافع مشترک «بها» - صهیون»
 تشکیل رژیم لشنگلر قدس سال ۱۹۴۸ در زمان

پس از سقوط و تجزیه امپراطوری عثمانی، فلسطین تحت قیمومت بریتانیا قرار گرفت تا چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس که خود را «یک صهیونیست ریشه‌دار» می‌خواند) به عنوان کمک به ایجاد «کانون ملی یهود» در فلسطین، مقدمات تأسیس دولت اسرائیل را فراهم سازد. در دوران قیمومت نیز تشکیلات بهائیت در فلسطین از تسهیلات و امتیازات ویژه‌ای برخوردار بود. به نوشته شوقی افندی، در آن دوران، «شعبانی به نام موقوفات بهائی در فلسطین دایر گشت» و «هر چیزی که به نام مقام متبرکه که بهائی از اطراف عالم به اراضی مقدسه می‌رسید، از پرداخت عوارض و حقوق گمرکی معاف بود و همچنین موقوفات بهائی از پرداخت مالیات معاف بودند».
 پیدا است که استعمار «سوداگر و فروتنخواه» بریتانیا

گروه‌های بهائی مخالف عباس افندی (که بعداً مخالفان شوقی نیز بدانان اشاعه شدند) در فلسطین حضور داشتند و عیسی و شوقی را مستحق رهبری فرقه - پس از حسینعلی بهاء - نمی‌دانستند. اینان (ناقضین) مدت‌ها بر لامکن بهائی در فلسطین تسلط داشته و اسباب رنج و دردسر برای شوقی بودند. ولی دولت اسرائیل به محض تأسیس، از جناح شوقی حمایت کرد و از مخالفان وی خلع ید نمود. شوقی در نامه ۱۱ ژوئن ۱۹۵۲ (کمتر از ۲ ماه پس از ملاقات بهائیان آمریکا با بن‌گوریون نخست وزیر اسرائیل در جریان سفرش به ایالات متحده) به بهائیان بشارت بهائی می‌دهد. از جمله: «سقوط و اضمحلال مستمر بقیه ناقضین ميثاق که هنوز به کمال جسارت در مقابل قوای غلبه جامعه بهائی در عالم مخالفت می‌ورزند». سپس اشاره می‌کند که بهائیان «خانه محروم‌های» متعلق به مخالفان را که در جوار اماکن بهائی بوده منهدم کرده‌اند و آنها نیز در اعتراض به این اقدام به محاکم اسرائیل شکایت برداند

روضة مبارکه در سمت مشرق نیز دکان آهنگری وجود داشت که متعلق به یکی از ناقضین [طرفداران محمدعلی برادر عباس افندی و مدعی جانشینی او] و محل کار او بود. بر طبق دستور هیکل مبارکه دکان مزبور نیز خراب گردید و اصلط قدیمی آن از میان برداشته شد. شوقی در تلگرافی به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ بر حمایت دولت اسرائیل در نزاع بین او و مخالفان تصریح می‌کند و به محافل ملی بهائیان ایرل می‌گوید: «به یاران بشارت دهید که پس از مدتی بیش از ۵۰ سال، کلبه‌های قصر مزرعه توسط اولیای حکومت اسرائیل تسلیم گردید».
 با حمایت کامل دولت اسرائیل، شوقی امتیازهای گوناگونی گرفته به مخالفان خویش فائق می‌آید. «قصر مبارک حضرت بهائالاه، راز دست ناقض عهد... میرزا محمدعلی خارج و آن را تبدیل به موزه و مکانی مقدس فرمودند. جمیع ملاک و متعلقات بهائی را از پرداخت مالیات بلدی و حکومتی معاف فرمودند. ازدواج بهائی را به عنوان نکاح قانونی شناساندند و حقیقت، عمومیت و جامعیت امر بهائی را نخست به تصدیق حکومت بریتانیا و سپس به نحوی محکمتر به

دادگاههای اسرائیل پشتیبان شوقی افندی

تصویب دولت اسرائیل رسانیدند».
 بدین ترتیب، دولت اسرائیل از بین همه نخله‌های منشعب از بهائیت، تنها جناح شوقی را به «رسمیت تامه» شناخته و در کلیه دعوی و اختلاف موجود بین بهائیان نیز، «امر صریح بر حقانیت اهل بهاء صادر و ناقضین برکین را محکوم می‌نماید». از آن پس، تمام اماکنی که در اختیار مخالفان عباس افندی - یا به قول بهائیان: ناقضین - قرار داشت، حتی خانه مسکونیشان، از آنان ستانده و به تشکیلات جناح شوقی تحویل شد. سایر موارد اختلاف بین شاخه‌های مختلف فرقه نیز با «توصیه» مسئولان اسرائیلی، یک یک به نفع جناح شوقی حل گشت و شوقی از اینکه به «توصیه صهیونیستها» اشاره کند، لایبی نداشت. او در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ طی پیامی به بهائیان جهان نوشت: «بر حسب توصیه شهردار حیفا، وزیر مالیه حکومت اسرائیل قراردادی لغضا نمود که به موجب آن از قطعه زمینی به مساحت ۱۳۰۰ مترمربع متعلق به خواهر فرید خصم لندون مرکز عهد و ميثاق الهی، خلع ید فوری به عمل آید. این اقدام تاریخی، مقدمه آن است که به زودی سند مالکیت زمین مزبور از طرف

را با آن بنا می نهد که فصل مشترک آن، حمایت و اعتماد دوجانبه می باشد زیرا او تائیس اسرائیل را «مصدقی وعده الهی به ابنه خلیل و وراثت کلیم ظاهر و باهر» می خواند.^{۳۰}

هیئت بین المللی بهائی (جنین بیت العدل) در نامه ای که ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ برای محفل ملی بهائیان ایران ارسال کرد به رابطه صمیمانه شوقی با دولت اشغالگر صهیونیستی اذعان می کند «روابط حکومت [اسرائیل] با حضرت ولی امرالله [= شوقی افندی] و هیأت بین المللی بهائی، دوستانه و صمیمانه است و فی الحقیقه جای بسی خوشوقتی است که راجع به شناسایی امر [= بهائیت] در ارض اقدس [= فلسطین اشغالی] موفقیت‌هایی حاصل گردیده است.»^{۳۱}

اما بشنود از بن گوریون (نخست وزیر اسرائیل، و رئیس جناح تندرو و به اصطلاح یازهاهی آن کشور) بن گوریون این صمیمیت را میان رژیم اسرائیل و قطبیه بهائیان گسترده می داند در نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران می خوانیم «با نهایت افتخار و مسرت و بسط و گسترش روابط بهائیت با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می رسانیم و در ملاقات با بن گوریون نخست وزیر اسرائیل، احساسات صمیمانه بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به او نمودند و او در جواب گفته است: از ابتدای تائیس حکومت اسرائیل بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته اند.»^{۳۲}

در همین راستا اسرائیل امکانات ویژه ای در اختیار فرقه ضاله قرار می دهد که شوقی در پیام آوریل ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) گوشه ای از آن را برشمرد: از جمله اینکه دولت اسرائیل شعبه های محافل ملی بهائیان بعضی کشورها (نظیر انگلیس و ایران و کانادا) در فلسطین اشغالی را نیز باشند^{۳۳} وی سپس مطالبی را بیان داشت که نشانگر آن است که شاید رژیم صهیونیستی برای هیچ گروه دیگری این قدر اهتمام نداشته و این از ارزش و اهمیت بهائیت برای آنان حکایت دارد. اما رئیس جمهور اسرائیل و نخست وزیر و ۵ تن از وزرای کابینه و همچنین رئیس پارلمان آن کشور تمسک و ارتباط حاصل گردید و در نتیجه اداره مخصوصی به نام اداره بهائی در وزارت ادیان تائیس گردید وزیر ادیان بیانات رسمی در پارلمان ایراد کرد و جنبه بین المللی امر اهمیت مرکز جهانی بهائی را تصریح نمود و در اثر این جریان، رئیس جمهور اسرائیل مصمم گردید در اوایل عید رضوان رسماً مقام مقدس اعلی را زارت نماید.^{۳۴} بتدریج نتایج ملاقاتهای سیاسی، جنبه های ملموس و عینی خود را نشان داد. یکی از نزدیکان شوقی پس از ذکر حمایت های حاکم انگلیسی فلسطین از بهائیان، به عنایت صهیونیستها اشاره کرده و

می گوید: «الآن هم دولت اسرائیل همان روش را اتخاذ نموده و دستور رسمی داده شده است که از کلیه عوارض و مالیاتها معاف باشند.»^{۳۵}

البته دامنه حمایتها تنها بدینجا محدود نمی شد بلکه معافیت از مالیات، «بعدا شامل بیت مبارک حضرت عبدالیه، و مسفرخانه شرقی و غربی نیز گردید... عقدا بهائی به رسمیت شناخته شد. وزارت ادیان، قصر مزرعه را تسلیم نمود و وزارت معارف اسرائیل، ایام متبرکه بهائی را به رسمیت شناخت.»^{۳۶}

گفتنی است که حکومت اسرائیل قصر مزرعه را برای سازه های دیگری در نظر گرفته بود، اما با پیگیریهای شوقی و مراجعه مستقیمش به رؤسای حکومت اسرائیل، به این فرقه اختصاص یافت.^{۳۷}

در تقویت بهائیت، البته سران رژیم صهیونیستی نیز نقش داشتند و مثلاً پروفور نرمان نیویج از شخصیت های سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل و دادستان اسبق حکومت فلسطینی، در زمان مسئولیتش، بهائیت را در شمار سه دین ابراهیمی

از فصول بسیار مهم در پرونده بهائیت، روابط و همکاری سران آن با صهیونیسم به طور عام، و رژیم اشغالگر قدس به طور خاص، است. این روابط نیز اختصاص به امروز و دیروز نداشته و سابقه آن به زمان تائیس اسرائیل بلکه یک قرن پیش برمی گردد

(اسلام - مسیحیت و یهودی) به رسمیت شناخت.^{۳۸}

در ۳۰ سال اخیر نیز بهائیان و رژیم صهیونیستی روابط خود را ادامه داده و نسبت به گذشته عمق و گستردگی بیشتری بخشیدند که بحث از آن مجال دیگری می طلبد. شواهد فراوان فوق بروشنی و به نحوی غیر قابل تردید از ارتباط عمیق و گسترده میان بهائیت و صهیونیسم بویژه رژیم لشغالگر فلسطین، حکایت دارد. عجیب است که بهائیان در سایتها و رسانه های مربوط به خویش، در مقال سوال (یا اعتراض) نسبت به پیوند این فرقه با اسرائیل، با جسارت «کبک و ارا» ادعا می کنند که هیچ رابطه ای بین این فرقه با صهیونیسم

و لشغالگران فلسطین وجود ندارد و تمرکز بیت العدل اعظم بهائیان در اسرائیل پدیده ای کاملاً تصادفی است! و هیچ ارتباطی به علائق و منافع مشترک طرفین ندارد!

این شواهد بیش و پیش از همه حجت را بر افراد عدلی بهائیت تمام می کند که حکم بیادعنا نظام سیر، خاکریز و گوشت دم توپ را برای سران فرقه بازی می کنند آنان باید بدانند که رهبران آنها چه راستگی و پیوستگی عمیقی با صهیونیستهای غاصب و خون آشام دارند؟ و از تشکیلات خود بخواهند که بابت این همه وابستگی به جنایتکاران لشغالگر، توضیح قانع کننده بدهند.

با توجه به روابط وسیع و صمیمانه و اعتماد مشترکی که میان صهیونیسم و بهائیت وجود دارد، طبیعی است که جهان اسلام و آزادگان عالم به حضور عناصر این تشکیلات در بین خود با دیده سوءظن نگریسته و با آنان برخورد طرد آمیز پیش بگیرند و متغلاً بدیهی است که وقتی بهائیت، کاتاک خود را این گونه محکم به زلف صهیونیسم گره می زند، نمی تواند ادعا کند که استقرار مرکزیت این تشکیلات در اسرائیل، صرفاً به دلیل فرار دلشتن قبور سران فرقه در فلسطین اشغالی بوده و به این دلیل است که اسرائیل به عنوان قبیله اهل بهاء، برگزیده شده است.

با وجود این پیوند عمیق، بدیهی است که بهائیان باید در هزینه های که اسرائیل و صهیونیسم جهانی (در برابر خروش انقلابی مظلومان و محرومان جهان) می پردازند، سهم و شریک باشند.

پی نوشت ها:
۱. همان فروردین ۱۳۳۹، ش ۱۲، ص ۵۴۰، آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۰، ش ۲، ص ۵۴، ۲۰۰ اعلامات سیاسی - دیپلماتیک، سال ۱، ش ۱۲، ۲۸ خرداد ۶۵، ص ۳۰۶، ۳۰۶، همان، ص ۶۰۶، شوقی افندی قرن بدیع تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، ۲۹۱۳، ص ۲۹۷، ۲۹۷، ۲۹۷، همان، ۱۲۱۲، ص ۷، همان، ۲۲۷۳، ۸، اخبار لری، آبان ۱۳۳۶، ص ۱۳۰، و بهائی نیز، سپتامبر ۱۹۲۷، و همچنین تکه کنیده به سید محمدباقر تفتی، بهائیان، چاپ اول، طهوری ۱۳۵۷، صص ۶۸۹-۶۹۱، ۹۰، شوقی افندی تقویم مبارک تهران، موسسه ملی مطبوعات لری، بدیع سال ۱۳۵۰، ص ۲۹۰، ۱۰۰، آهنگ بدیع سال ۱۳۳۲، ش ۲، ص ۷، ۱۱، همان، سال ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۷، ۱۲، همان، سال ۱۳۳۴، ش ۳، ص ۷، ۱۳، همان، سال ۱۳۳۳، ش ۳، ص ۸، ۱۴، اسامیل راین، شعاع در بهائیت... موسسه تحقیقاتی رگین، ص ۱۶۹، ۱۵، شوقی افندی، تقویم مبارک همان، ص ۲۹۰، ۱۶، اخبار لری، شهریور ۱۳۳۳، ص ۵، ش ۱۶، ۱۷، جواد منصور، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت استاد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۳۱، به نقل از: اخبار امری، سال ۱۳۳۰، ص ۱۲، ۵، صفحات ۸ و ۱۴، ۸، اخبار لری، مرداد، شهریور ۱۳۳۳، ص ۵۴، ۵۴، ۲۰، همان فروردین ۱۳۳۹، ص ۱۲، ص ۵۴۰، ۲۱، سلسله جوئل بهائی ایران، ج ۳ (۱۹۰۱ بدیع)، ص ۱۲۰، ۲۲، آهنگ بدیع سال ۱۳۳۹، ش ۸-۱۰، (ویژگی شوقی افندی)، ص ۲۱۹، ۲۳، رگین، همان، صص ۹۷-۱۷۱، به نقل از: فرقه بدیع، قسمت چهارم، ص ۱۶۲.

دلالی همچون جذب توریست و... بلکه به علی بسیار مهم تر از این امور برای صهیونیستها ارزش دارد. مجله اخبار امری، ارگان بهائیان، در این زمینه به نقل از او می نویسد: «در اسرائیل گروه کوچکی از بهائیان وجود دارند که اکثر آنها لری هستند. اگرچه این عده از ۲۵۰ نفر تجاوز نمی کنند. مع ذلک در اسرائیل لهویت و مقام فوق العاده ای دارند.»

پی نوشت ها:
۱. اخبار امری، خرداد، تیر ۱۳۳۱، برای شرح ماجرا، که عله فصل هیت بین المللی بهائی، موخ ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ (۱۰ تیر ۱۳۳۱) به محفل روحی ملی بهائیان ایران (اخبار امری، سال ۱۳۳۱، ص ۵ (شهریورماه)، ص ۲، همان، سال ۱۳۳۱، ص ۵ (شهریورماه)، ۲، همان، سال ۱۳۳۹، ش ۹، ص ۹۸ (۹-۱۰ ژانویه)، ۲، همان، بدیع سال ۱۳۳۹، ش ۱۰-۹، (ویژگی شوقی)، ص ۲۱۹، ۵، اخبار لری، آذر ۱۳۳۸، ص ۹، ص ۲۵۹، ۶، همان، مرداد ۱۳۳۱، ص ۴، ۴، ۷، آهنگ بدیع، سال ۱۳۳۳، ص ۴، ص ۹۶، ۸، خولار میل افندی که دانش وی بود، ۹، اخبار لری، سال ۱۳۳۳، ش ۹-۸ (۹-ژانویه)، ص ۱۰، ۵، همان، فروردین ۱۳۳۹، ص ۱۲، ص ۱۱، آهنگ بدیع سال ۱۳۳۰، ص ۱۰، ص ۲۵۲، ۱۲، جواد منصور، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، سند شماره ۲۸۰ و ۳۳۰، ۱۲، اخبار لری، مرداد، شهریور ۱۳۳۰، ص ۶۰، ۳۰۲.

حمایت امریکا پس از انقلاب...

ادامه از ستون صفحه قبل



صنوبر حکم مبنی بر حبس و اعدام جمعی از سران این فرقه به جرم جاسوسی، محکوم کرد. امام خمینی نیز طی نطقی کوبنده، جانبداری ریگان از بهائیان دستگیر شده را دلیل بر وابستگی سیاسی آنان به امریالیسم

امریکا شمرد و آن را مشابه حمایت سوسیال امریالیسم روسیه از سران بازداشت شده حزب توده دانست که در واقع جنبه حمایت ارباب از خدامان خود را دارد. «اگر دلیل ما نداشتیم به این که [اینها] جاسوس امریکا هستند جز طرفداری ریگان از آنها و دلیلی نداشتیم که حزب توده جاسوس هستند جز طرفداری شوروی از آنها، [برای اثبات مدعای ما] کافی بود... بهائی ها، یک مذهب نیستند یک حزب هستند یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می کرد و حالا هم امریکا دارد پشتیبانی می کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها.»

از آن پس، امریکا حکم پناهگاه و جولانگاه رسمی و آشکار این فرقه را پیدا کرد و هراز گله خبری حاکی از پیوند و همکاری متقابل میان فرقه و امریکا بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران در جرایم داخلی و خارج انتشار یافت. که ذیلاً به یکی از آنها در سال گذشته اشاره می کنیم. هفته نامه همت (تهران) مدیرمسئول، حسن سماواتی، در شماره ششم ۲۷ خرداد ۱۳۸۵ خود با عنوان «بهائیت؛ دستمایه جدید اقدامات ایرانی در کنگره امریکا» چنین نوشت: دو نماینده کنگره امریکا پیش نویس قطعنامه ای را درباره وضعیت فرقه ضاله بهائیت در ایران تسلیم کمیته روابط بین المللی مجلس نمایندگان کرده اند که آنچه آن را «سرکوب بهائیان در ایران» خواندند را محکوم می کند. قطعنامه پیشنهادی که در صورت تصویب در مجلس سنای سرتاسره شود این گونه آغاز می شود: «اما سرکوب جامعه بهائیان ایران را محکوم می کنیم و رهائی آنان را خواستاریم. مارک کرک یکی از طراحان این قطعنامه به BBC گفته است: «هدف این قطعنامه این است که افکار عمومی را به وضعیت حقوق بشر حدود ۳۰۰ هزار تن (۱) از پیروان «دین» بهائی در ایران جلب می کنیم گزارش های بسیار نگران کننده ای به ما رسیده که حاکی از تلاشهای جدید حکومت ایران برای تحت فشار گذاشتن بهائیان است.»

فرقه ضاله بهائیت از ساخته های انگلیسی ها در سالیهای دور برای ایجاد تفرقه در میان مسلمانان به شمول میروید. رسانه های غربی بخصوص در امریکا و انگلیس اخیراً در کنار به کارگیری اصطلاح «جامعه» بهائی، از «دین» بهائی سخن می گویند که قابل تأمل است.»

پی نوشت ها:
۱. اسناد تازه مجلسی امریکا شماره ۲۷ (سکلتای سیاسی استعمار)، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تهران، بی تا، بی تا، ص ۲۱، ۲، اسناد تازه مجلسی امریکا شماره ۲۷ (سکلتای سیاسی استعمار)، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تهران، بی تا، ص ۲۱، گزارش موخ ۲۰ ژوئن ۱۹۷۹ (۳۰ خرداد ۱۳۵۸)، ص ۲، همان، صص ۱۸-۲، همان، ص ۲۱، ۵، بهائیت در ایران، دکتر سیدسعیدزاهد زاهدانی، صص ۲۷۶-۲۷۷، ۶، مجله نور، جلد ۱۷، ص ۲۶۷-۲۶۶، ۷، همت، سال ۱، ش ۲۷، ص ۲.

دیدار با مسئولان تراز اول اسرائیل

■ مهدی ابوطالبی

از جلوه‌های آشکار پیوند بهائیت با صهیونیسم، دیدار و تعامل سران آن دو با یکدیگر است که ذیلاً با استناد به منابع خود بهائیان به گوشه‌هایی از این امر اشاره می‌شود:

۱. روز شنبه ۱۹ مه ۱۹۵۱ (۲۹/۲/۱۳۳۰) زملی که بن‌گوریون (صهیونیست مشهور و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی) به امریکارفت، ۴ تن از بهائیان: خاتم امیلیا کالینز (نایب رئیس شورای بین‌المللی بهائی) و ۳ تن از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان امریکا به نامهای خاتم اانتارو و آقایان لروی ابولس و هوراس هولی به دستور شوقی افندی در شیکاگو با وی دیدار کردند. به نوشته مجله اخبار امری امریکا، ش ۲۴۵ «در این ملاقات نمایندگان بهائی مراتب امتنان جامعه را نسبت به رویه محبت‌آمیز روشنی حکومت جدیدالتاسیس اسرائیل و احترامی که نسبت به امر بهائی مرعی می‌دارند بیان نمودند.» این گزارش می‌افزاید این ملاقات به دستور شوقی افندی صورت گرفت تا «احساسات بهائیان امریکارا نسبت به اسرائیل به معظلمه اظهار دارند.» بر اساس این خبر، بن‌گوریون نیز نمایندگان بهائی را با کمال محبت و ملاحظت پذیرفتند و «مسرت خویش را نسبت به افکار عالیه و نوایای سامیه دیانت بهائی و تعلیم مقدسه آن بیان داشتند.»

نمایندگان بهائی نیز دیدگاه خود پیرامون بن‌گوریون را این‌گونه اظهار داشتند: «معظلمه دارای افکار باز و نظر دوراندیشی‌اند و به خوبی لزوم برادری دینی و تحمل و شکیبایی را احساس می‌نمایند.» سپس نماینده مطبوعاتی بن‌گوریون به مناسبت این ملاقات بیانه‌ای مطبوعاتی صادر و تصریح کرد که نمایندگان بهائی در این ملاقات: «مکتوبی مشعر بر مراتب تقدیر و امتنان خویش نسبت به توجهی که حکومت اسرائیل در فهم قضایا و امور بهائی مبذول می‌دارد، حاوی عواطف بهائیان از برای خیر و تقدم اسرائیل تقدیم داشتند.»

۲. در ژانویه ۱۹۵۴، رئیس و نایب رئیس و منشی کل هیئت بین‌المللی بهائی، برای عرض تبریک، تقاضای «رفیقای به» حضور رئیس جمهور را نمودند. رئیس جمهور اسرائیل نیز در اول ماه فوریه اعضای عامله هیئت را به حضور پذیرفتند. در ضمن این ملاقات، رئیس جمهور اظهار تمایل کرد تا ضمن ملاقات با شوقی از مرکز بهائیت نیز دیدار کند که شوقی «صمیمانه» از او دعوت کرد.^۱

به این ترتیب زمینه دیدار رئیس جمهور رژیم صهیونیستی از اماکن بهائی فراهم می‌آید تا معلوم شود این رابطه دوسویه بوده و بر بنیاد علاقت مشترک طرفین بنا شده است. البته ملاقات مسئولان دو طرف تا قبل از دیدار رئیس رژیم صهیونیستی از تأسیسات بهائی در آن کشور در سطوح بالا ادامه داشت. به نوشته نشریه رسمی بهائیان ایران: سرانجام در تحقق این وعده روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴ (۶ اردیبهشت ۱۳۳۳) بن‌زوی رئیس جمهور اسرائیل و همسرش از مراکز و مراقد بهائیان در اسرائیل دیدار کردند. او نخستین رئیس دولتی بود که به این عمل مبادرت می‌کرد. شوقی افندی بلافاصله در ۴ مه (۱۴ اردیبهشت) ضمن برشمردن موفقیت‌های اخیر جامعه بهائیت، بشارت این خبر را نیز به همه بهائیان عالم داد. «این زیارت، اولین تشریف رسمی است که از طرف یکی از رؤسای دول مستقله... به عمل آمده است» و لروی ابولس، منشی کل شورای بین‌المللی بهائی و مسئول ارتباط بهائیت با دولتمردان اسرائیل، نیز در گزارشی پرآب و تاب، این خبر را بازتاب داد. به نوشته او: رئیس جمهور اسرائیل، «هنگام تودیع، از



بن‌گوریون نخست‌وزیر اسرائیل

اسحاق بن‌زوی رئیس‌جمهور اسرائیل

مهدی ابوطالبی

۵ سال یک بار در اسرائیل و با حضور نمایندگان بهائیان سراسر جهان برگزار می‌شود - در روز سوم همایش، درست هنگام اعلام اسامی اعضای جدید کادر مرکزی بهائیان جهان، یکی از سران بهائیت به نام اولینگا و چند نفر دیگر از سران فرقه به دیدار رئیس جمهور اسرائیل لوی اشکول می‌روند که این امر از اهمیت این انتخابات برای رهبران اسرائیل حکایت می‌کند.^۲

رادیو اسرائیل گزارش این اجلاس بهائیان را به شکلی وسیع، هم در بخش عبری و هم به سایر زبانها (من جمله عربی) پخش کرد و مطبوعات معروف اسرائیل همچون جروزالم پست نیز شرح مفصلی پیرامون اهداف این نشست را چاپ کردند.^۳ در اینجا می‌نماید مناسب نیست که به جلوه‌های دیگری از روابط فرقه و صهیونیسم که همدلی و همسویی دو طرف را در مقابل یکدیگر نشان می‌دهد بپردازیم. از جمله این تعاملات، حضور اعضای هیئت نمایندگی اسرائیل در سایر کشورها در مجمع مختلف بهائی است که در زیر بعضی از موارد آن را به نقل از نشریات بهائیت ذکر می‌کنیم:

۱. هنگامی که شوقی افندی آخرین رهبر بهائیان در لندن از دنیا رفت و قرار شد در همان شهر دفن شود، دولت اسرائیل به سفارت خود در انگلستان دستور داد در این مراسم حضور فعالانه داشته باشد لذا در غیاب سفیر کبیر اسرائیل در لندن، کاردل سفارت به نام «گیرشون اولر» در مراسم تشییع شرکت جست.^۴

به نوشته منابع بهائی در طول مراسم تشییع و تدفین، کاردل اسرائیل همچون یک صاحب‌عزا با قدم آهسته و گردنی خمیده پا به پای سران بهائیت حضور داشت و از چهره‌اش غم و تأثر می‌پایید.^۵

۲. به گزارش نشریه رسمی بهائیان ایران، در ماه جولای سال ۱۹۶۰ (تبرماه ۱۳۳۹) تعداد ۱۷ هزار نفر از ساختمان بهائیان در امریکا بازدید کردند. در این گزارش به عنوان چهره‌های سرشناس بازدیدکننده از موشه اترونی ساکن اسرائیل و نماینده دولت اسرائیل برای شرکت در یک کمیته اداری نیز نام برده می‌شود تا شاید سبب تجدید روحیه برای بهائیان سرخورده و مأیوس باشد.^۶

۳. بهائیان امریکا برای غرس نوعی گل سرخ به نام ماریان آندرسون در محوطه ساختمان مرکزی خود در آن کشور مراسمی برگزار کردند. در این مراسم جمعی از شخصیتها، از جمله ژنرال کنسول اسرائیل حضور داشت و به ایراد سخن نیز پرداخت: «آقای «جاکوب بارمور» ژنرال کنسول اسرائیل در ضمن بیانات خود آرزو کرد که گل سرخ ماریان آندرسون به زودی در مقامات مقدسه بهائی در جبل کرمل نیز که شهرت جهانی یافته‌اند، غرس شود.»^۷

۴. در اردیبهشت ۱۳۴۲ اجلاس تعیین کادر مرکزی بهائیان جهان در حیفا برگزار شد. در این مراسم کلیه حاضران به مناسبت فوت رئیس جمهور اسرائیل اسحاق بن‌زوی یک دقیقه سکوت کردند و پیام تسلیت فرستادند. نشریه جروزالم پست همچنین تسلیت مربوطه را نیز درج کرده است.^۸

سطوح بالا ادامه یافت که هماهنگی و همدلی گسترده‌ای را در اهداف دو طرف موجب شد به همین دلیل هیئت بین‌المللی بهائی در حیفا تصریح می‌کند که: «هر قدر اشخاص در دولت [در اسرائیل] قاضمان بالاتر است، حسن ادب و احترام و اطلاعات ایشان نسبت به امر [بهائیت] بیشتر است. به همین طریق، مقامات عالیه در انجام امور، نظر مساعدتری داشته و در موارد لازم از کمک مضایقه نمی‌کنند.»^۹

این حسن روابط و دید و بازدیدهای متقابل باعث سرور فراوان بهائیان شده و آنان را چنان از مشاهده قدرت پوشلی رژیم صهیونیستی سرمست ساخته بود که بی‌محابا به حمایت از آن رژیم در نشریات بهائیان می‌پرداختند، که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله‌های فراتی در مجله آهنگ بدیع (سل ۱۳۴۰، ش ۵، ص ۱۳۸) اشاره کرد.

دیدارهای سران رژیم صهیونیستی و بهائی که نقش مهمی در تسهیل و گسترش فعالیت‌های فرقه بازی می‌کنند، به همین محدود نشد و ده سال بعد در روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ ژالمان شازار رئیس جمهور بعدی اسرائیل نیز در رلس هیئتی از مرکز بهائیان در حیفا دیدار کرد. مشروح این دیدار و تعبیری که بهائیان برای گزارش آن انتخاب کرده‌اند، میزان علاقت طرفین به یکدیگر را نشان می‌دهد. شرح این ملاقات به نقل از نشریه رسمی بهائیان ایران خواندنی است:

«حضرت ژالمان شازار رئیس جمهور اسرائیل به اتفاق خانمشان و شهردار حیفا و خانمش و جمعی دیگر از اولیای امور کشور اسرائیل در تاریخ هفتم آوریل ۱۹۶۴ در مرکز علم بهائی به طور رسمی بدین کردند. حضرت رئیس جمهور و همراهان از طرف اعضای بیت‌العدل «استقبال» شده... و به این مناسبت حضرت رئیس جمهور تحیات و ادعیه خلصانه خود را برای عموم احبا [= بهائیان] در سراسر عالم ابلاغ نمودند و چندی بعد به یادبود این دیدار یک انبوم عکس... به مشارلیه هدیه گردید... حضرت رئیس جمهور پس از دریافت این هدیه در ضمن نامهای تشکر قلبی خود را اظهار و مجدداً پیام دوستی و حسن‌نیت خود را برای جامعه جهانی بهائی فرستادند.»^{۱۰}

در کنار این دیدارهای رسمی، بهائیان نیز به طور مرتب به دیدار صهیونیست‌ها شتافته و گزارش لحظه به لحظه از تحولات امور را به آنان ارائه می‌کردند. فی‌المثل سال ۱۳۴۷ اندکی قبل از جنگ اعراب و اسرائیل و اشغال بخش وسیعی از سرزمینهای اسلامی در جریان دومین دوره انتخاب کادر مرکزی بهائیان جهان - که به بیت‌العدل موسوم است و هر

مهمان نوازی و محبتی که از طرف حضرت ولی امرالله [شوقی افندی] ابراز شده بود، اظهار تشکر و امتنان نمود، در ضمن تقدیر از اقدامات و مجهودات بهائیان در کشور اسرائیل، ادعیه قلبیه خود را برای موفقیت جامعه بهائی در اسرائیل و سراسر جهان ابراز داشتند»^{۱۱}

دیدار یادشده، در مطبوعات اسرائیل (نظیر روزنامه جروزالم پست) نیز انعکاس داده شد. در گزارش آن روزنامه بخش‌های دیگری از مذاکرات شوقی و رئیس رژیم صهیونیستی (افزون بر مطالب

نخستین رئیس دولتی که از مراکز و قبور بهائیان در فلسطین اشغالی دیدار کرد رئیس جمهور اسرائیل (اسحاق بن زوی) بود

مندرج در گزارش ابولس) درج شده که میزان صمیمیت و اعتماد متقابل آن دو به یکدیگر را بهتر ترسیم می‌کند: «در این ملاقات، رئیس جمهور ولی امر بهائی راجع به تأثیر دیانت در جامعه بشری با یکدیگر صحبت نمودند و حضرت شوقی ربانی اظهار فرمودند: امید است مرکز جهانی بهائی در اسرائیل بتواند در ترقی و تعالی مملکت و سعادت اهلی مستمراً متزاید مؤثر واقع شود و نیز به این نکته اشاره فرمودند که از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت بلدی [= شهرداری] حیفا داشته‌اند.»^{۱۲} ضمناً چون دیدار رئیس جمهور اسرائیل از مرکز بهائیان و قبور سران آن با آغاز دومین سال «جهاد روحانی» بهائیان همزمان شده بود، به همین دلیل شورای بین‌المللی بهائی در روز ۲۷ آوریل (یک روز پس از دیدار رئیس رژیم صهیونیستی) این تقارن را به فال نیک! گرفته و می‌گوید: سال دوم جهاد روحانی با تشریف رئیس جمهور محترم دولت اسرائیل به مقام مقدس اعلی [= قبر علیمحمد باب]... به مبارکی و میمنت آغاز گردید»^{۱۳} این ملاقاتها و بحث و تبادل‌نظرها آنقدر در

پی‌نوشت‌ها
۱. متن کامل خبر در اخبار لری امریکا ش ۲۴۵ و ترجمه آن توسط ذکراه خلم در اخبار لری ایران درج شده است ۲. ۲۰۱۳ سال ۱۳۳۳، ش ۳ (تبرماه) صص ۹۸-۳۰، همان سال ۱۳۳۳، ش ۱ (اردیبهشت - خرداد)، صفحات اولیه ۴-۱، همان سال ۱۳۳۳، ش ۳ (تبرماه) صص ۹۸-۵۵، همان سال ۱۳۳۳، ش ۱ و ۲ (اردیبهشت - خرداد)، ص ۱۵، همان سال ۱۳۳۳، ش ۱ و ۲ (اردیبهشت - خرداد)، ص ۱۵، همان سال ۱۳۳۳، ش ۱ (اردیبهشت - خرداد)، ص ۱۶، همان سال ۱۳۳۳، ش ۵ (شهریور) ۹۰، همان آبان ۱۳۳۳، صص ۴۰-۴۰۶، ۱۰۰، همان خرداد ۱۳۴۷، ص ۳، ص ۱۳۷ و آهنگ بدیع، همان سال ۱۳۴۷، ش ۱ و ۲، ص ۸، همان آبان ۱۳۳۹، ش ۱۰-۸، صص ۱۲-۱۲، همان سال ۱۳۳۹، ص ۱۰-۸، صص ۲۶۸-۱۴، اخبار لری سل ۱۳۴۰، ش ۳ و ۴، ص ۱۷۸، آهنگ بدیع سال ۱۳۴۴، ش ۲، ص ۶۰، اخبار لری، ۱۳۴۲، ش ۸ و ۹، (آبان، آذر)، ص ۵-۵

بهایت و صهیونسم پیوند دیرین



رولف سران بهایت با صهیونسم، سابقه‌ای درازتر از عمر «رژیم اسرائیل» دارد. می‌دانیم که اسرائیل یکبار در سال ۱۹۴۸ به وجود نیامد بلکه مقدمات لجام آن از دهها سال قبل توسط صهیونیستها و با همکاری بریتانیا فراهم شده بود.

چنانکه وقتی هرتل (تئوریست صهیونسم) در اواخر قرن ۱۹ کتاب «یک دولت یهودی» را نوشت، گفت: من دولت یهودی را بی‌فکندم و بویژه ندیشتم. تأسیس دولت یهود در فلسطین و سوق یهودیان جهان به آنجا دست‌کم از همان قرن ۱۹ دهن دشورون صهیون را به خود مشغول و برای تحقق آن، به تکاپو واداشته بود که نمونه‌ای از آن را در نقش خندان جهود ارمزنامه‌ها در «روچیلده» (شاخه فرنسه و لندن) و عناصری نظیر دیرگویی در خرید سهام کانال سوئز، می‌بینیم که جلی شرحش اینجا نیست.

با توجه به این سوابق، بسیار معنی‌دار است که می‌بینیم حسینی‌ها، (مؤسس بهایت، زندانی عکای فلسطین، و متوفی ۱۳۰۹ق) مرده تجمع و عزت‌یابی یهودیان در ارض موعود را مطرح می‌سازد. به طوری که دهها سال بعد بشرتهای او به تأسیس اسرائیل (با زمینه‌چینی اتباع یهود) در مطبوعات غربی نظیر ایتالیا) منعکس می‌شود.^۱ نیز عباس افندی (متوفی آذر ۱۳۰۰ش / نوامبر ۱۹۲۱) که دست‌کم از آغاز قرن ۲۰، در ملاقات با سران صهیونسم (همچون بن‌زوی) از طرحهای نهان و آشکار صهیونسم جهانی نسبت به فلسطین بی‌خبر نبود. در ۱۹۰۷ برای حبیب مؤید (که به گفته لسان شهبازی، به یکی از خاندانهای یهودی بهایتی شده تعلق داشت) تشکیل اسرائیل را این گونه پیشگویی می‌کند: «اینجا فلسطین است. راضی مقدسه است. عن‌قریب قوم یهود به این راضی بازگشت خواهند نمود. سلطنت داوود و حشمت سلیمانی خواهند بقت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردید ندارد. قوم یهود عزیز می‌شود... و تمامی این راضی یار آباد و دلیر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع می‌شوند و این راضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد. آباد و پرجمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست»^۲.

بن‌زوی (از فعالان صهیونسم و رئیس جمهور بعدی اسرائیل) خود به ملاقاتش (همراه همسر خویش) با عباس افندی تصریح دارد: «تاریخ این دبندر را نیز در سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۰ یعنی حدود ۴۰ سال قبل از تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸م) می‌داند. که نسلگر عبق استراژیک روابط بین سران بهایت و صهیونیستها است. شواهد تاریخی همچنین از ارتباط سران فرقه با اعضای خندان روچیلده، گردفندگان و سرمایه‌گذاران اصلی در طرح استقرار یهودیان در فلسطین، حکایت دارد. شاهد این مطلب، سخن خود عباس افندی به حبیب مؤید است که می‌گوید: «مسترو روچلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش در آورده و به حضور مبارک آورد و استماع نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکر مرقوم فرماید تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود...»^۳.

سپس مجله رسمی محفل ملی بهایتان ایران، متن کامل مقاله بسیار جانبدارانه این نشریه صهیونیستی را که در شماره ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳ (۲۴ مهر ۱۳۳۲) چاپ شده برای بهایتان درج می‌کند.^۴ نشریه هفتگی جرورزالم پست نیز در شماره ۲۶ آوریل ۱۹۶۳ خود، انتخاب اولین دوره اعضای کادر مرکزی بهایتان جهان موسوم به بیت‌العدل و اسامی منتخبین و خبر حرکت آنها برای شرکت در کنفرانس لندن را درج می‌کند. این نشریه همچنین سکوت یک دقیقه‌ای بهایتان را به مناسبت مرگ رئیس جمهور اسرائیل (اسحاق بن زواری) و پیام تسلیت آنان را منتشر کرده است.^۵ روزنامه انگلیسی‌زبان جرورزالم پست - ایضا - در دو صفحه کامل به شرح و تفسیر کتاب حسن بالیزی (موفی) به نام عبداللها، می‌پردازد. جالب است که مقدمه این مطلب توسط یک بهایتی به نام بهیه آدمس نوشته شده است. و جالب تر اینکه مقاله دیگری «که توسط یک روزنامه‌نگار معروف اسرائیلی» پیرامون بهایت تهیه شده بود به همراه «عکسهای جالبی» در همین شماره درج می‌شود. و نیز «بعضی از روزنامه‌هایی که به زبان عبری» [= عبری] نیز منتشر می‌شود. خلاصه‌ای از آن را درج می‌کنند»^۶.

بهایتان به بهانه مناسبت‌های مختلف، مراسم گوناگونی برگزار می‌کنند که همین لرمستمسک لازم را برای تبلیغ بهایت در اختیار نشریات اسرائیل قرار می‌دهد. فی‌المثل به مناسبت صدمین سال ورود حسینی‌ها نوری (بها)، به فلسطین در سال ۱۳۴۷ مراسمی در اسرائیل برپا شد. به نوشته یکی از بهایتان ایرانی به نام فریده سجانی که برای حضور در این برنامه به اسرائیل سفر کرده بود، «جراید مختلف اسرائیل هر یک به نحوی با عکس و تفصیلات درباره این روز تاریخی و همچنین درباره امر جهانی بهایتی به قلم‌فرسایی پرداختند. از جمله روزنامه جرورزالم پست مقاله مشروحی... منتشر داد و روزنامه استاندارد مقاله مشروح خود را با عنوان «پیام امیدبخش...» شروع کرد. در این گزارش اضافه شده که به این مناسبت سازمان توریستی اسرائیل نیز چندین بار جشنهای باشکوهی در زیارتین هتلهای حیفا برپا کرد و از جمله ادر مهمانی دیگری، مشهورترین هنرمندان اسرائیل، سرودها و ترانه‌های بسیار زیبایی به افتخار دوستان بهایتی خواندند»^۷.

این امور، به وضوح، از هماهنگی گسترده نشریات صهیونیست برای تبلیغ بهایت حکایت دارد و صدالبته این امر فقط به اسرائیل نیز محدود نمی‌شود و به مافیای رسانه‌های صهیونیستی در سطح جهان تعمیم می‌یابد که شرح آن در این مجال نمی‌گنجد.

بخشی دیگر از حمایت‌های اسرائیل از این مسلک را می‌توان در توزیع خدمات به نشریات بهایتی منتشره در ایران دانست. فی‌المثل این نشریات از طریق اسرائیل برای بهایتان در سراسر جهان ارسال می‌شود. در این زمینه نامه‌ای از یک بهایتی به نام آقای عزت‌الله زهرای ساکن فرانسه (شهر سن کلو) در اهنگ بدیع از مجلات بهایتان ایران درج شده که در قسمتی از آن می‌نویسد: «شماره‌های مجله زیبای شما مرتباً از طریق ارض اقدس [= اسرائیل] به این جانب می‌رسد.»^۸

پی‌نوشت‌ها:
۱. نجفی، بهایتان، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، صص ۷۲۵-۷۲۶ به نقل از اخبار امری، ارگان رسمی محفل ملی بهایتان ایران، سال ۱۳۳۲، ش ۲ و ۱ (ردیبهشت - خرداد) ۱۲۰۲، اخبار لری، ش ۶-۷ (مهر - آبان، ۱۳۳۲)، صص ۱۷-۱۲ ۳. اخبار لری، بدین متن کامل این مقاله رک، به سید محمدیفر نجفی بهایتان، تهران، طهوری، ۱۳۵۷، صص ۷۲۵-۷۲۶ ۴. اخبار لری، آبان - آذر ۱۳۳۲، ش ۹ و ۸، صص ۵۵ ۵. همان، فروردین ۱۳۵۱، ش ۱، ص ۱۹ ۶. در متن اصلی، پست اورشلیم ۷. اهنگ بدیع، سال ۱۳۳۲، ش ۷ و ۸، صص ۲۳۵-۲۳۴ ۸. همان، سال ۱۳۳۸، ش ۳ و ۴، ص ۱۰۲.

«جناب دکتر لطف‌الله از ارض اقدس [= اسرائیل] چنین مرقوم داشته‌اند این ایام در اسرائیل جراید، چه به زبان عبری و چه عربی و چه انگلیسی، مقالات مفصل راجع به دیانت بهایتی و مقام اعلی درج می‌نمایند. ساختمان مقام اعلی [= قیر منسوب به علی‌محمد باب شیرازی] همچنان غریبی بین مردم انداخته به طوری که همه روزه صدها نفوس از سیاحان و از اهالی اسرائیل برای زیارت آن مقام مقدس می‌آیند. ای کاش ممکن بود از همه جراید برای شمارا ارسال می‌نمودم. امروز در روزنامه یومیه Jerusalem Post شرح مفصلی با عکس مقام اعلی درج شده. عجلتاً این روزنامه را برای محفل مقدس روحانی ملی و محلی می‌فرستم که اگر صلاح بدانند، ترجمه نموده، انتشار دهند»^۹.

رسانه‌های رژیم صهیونیستی در کنار مسئولان سیاسی، قضایی و اقتصادی خود به حمایت وسیع از تشکیلات بهایت پرداختند. این حمایت مقطعی نبوده و در طول زمان جریان داشته و دارد. این امر مؤید آن است که حمایت اسرائیل از بهایت جلوه‌های دیگر نیز دارد؛ از جمله آنکه رسانه‌های اسرائیل به ادنی بهاته‌ای، به تعریف و تمجید از بهایت می‌پردازند و اخبار مربوط به آن را پوشش می‌دهند. در زیر بعضی از این موارد را از منابع بهایتی نقل می‌کنیم:
۱. در نشریه اخبار امری از قول محفل روحانی ملی بهایتان امریکا گزارشی آمده مبنی بر اینکه روز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۵۲ در بخش انگلیسی‌زبان رادیو اسرائیل برنامه‌ای پیرامون بهایت پخش شد می‌خوانیم

رسانه‌های اسرائیل حمایت می‌کنند



که در خلال آن روحیه ماکسول (همسر شوخی) دو بار پیرامون تاریخچه باب و بها، و دفن اجساد آنان در فلسطین اشغالی توضیحاتی داد. سپس بالروی آویس از سران بهایت نیز پیرامون امکان بهایتی در اسرائیل گفت و گو شد. مجری برنامه در ابتدا در اظهاراتی جانبدارانه گفت: اکنون کشور اسرائیل نه تنها مرکز دیانت کلیبی و مسیحی است بلکه دیانت چهارمی نیز که دیانت بهایتی است مرکزش در این سرزمین است»^{۱۰}.

۲. لطف‌الله حکیم بهایتی یهودی تبار است که ابتدا در محفل ملی بهایتان ایران مشغول بود. سپس به اسرائیل رفت و در تشکیلات مرکزی بهایتان در بیت‌العدل به فعالیت پرداخت. او به طور مرتب، اخبار بهایت و مطالب منتشره در نشریات اسرائیل پیرامون بهایت را به منظور تقویت روحیه بهایتان برای ترجمه و انتشار در مجلات بهایتی در ایران می‌فرستاد. از جمله در مهرماه ۱۳۳۲ پس از کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت دکتر مصدق، در نشریه رسمی بهایتان ایران می‌خوانیم

”
طبق اسناد موجود در دوران رژیم پهلوی نشریات بهایتی که در ایران انتشار می‌یافت، از طریق اسرائیل، برای بهایتان در سراسر جهان ارسال می‌گردید
“



مشهور روحانی پهلوی اثر کشادوری کابینه هومبا هنگام سفر می در کلوب روتاری



اصولی آن مقابله با نهضت ضد استعماری نفت. و جاسوسی برای انگلیس بود. یکی از اعضای این لژ دکتر ذبیح قربان از اعضای فرقه بهائیت بود که نفوذ فراوانی در شیراز داشت. او رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز و عضو مؤسس لژ دیگری به نام حفظ نیز بود.^{۱۰} قربان در رژیم پهلوی تا ریاست دانشگاه شیراز نیز بالا رفت. او دارای پنجاه سمت رسمی و غیررسمی در کشور بود. ولیستکی وی به بریتانیا به قدری آشکار بود که مردم شیراز هنگامی که کنسولگری انگلیس در شیراز مدتی تعطیل شد می گفتند: احق آن کس است که با بودن قربان از تعطیل کنسولخانه خوشحال شود!^{۱۱} ذبیح قربان با همکاری مستر شراب انگلیسی (کشیش کلیسای مشهور غیور شیراز) آرم دانشگاه شیراز را با استفاده از علائم مسیحیت صهیونیستی (سیر عیسویان در جنگهای صلیبی علیه مسلمانان) سفارش داد که استاد محیط طباطبایی از آن پرده برداشت.^{۱۲}

اسیرعباس هویدا. بهائی دیگری است که به عضویت لژهای ماسونی درآمد و بیش از ۱۳ سال نخست‌وزیری رژیم پهلوی را عهده‌دار بود. جد و پدرش از بهائیان مشهور بودند (جدش محرم راز بهاء و عباس افندی بود) هویدا نیز در لژ فروغی عضویت داشت.^{۱۳} در دوره نخست‌وزیری او بهائیت توانست ارکان دولت و نظام را در چنگ خود گیرد و عضو لژ بزرگ ایران و موقعیت خود را تقویت کند منصور روحانی. عضو کابینه هویدا و وزیر آب و برق و کشاورزی و منابع طبیعی. دیگر بهائی مسن آن روزگار بود. او عضو لژهای مولوی سعیدی و مشعل بود و در کلوب روتاری نیز عضویت داشت.^{۱۴} همچنین دارای رابطه نامشروع با وقیحترین خواننده زن عصر پهلوی (عهدیه) بود. که از بازگو کردن اسناد تکان دهنده آن شرم نداریم. منوچهر تسلیمی. دیگر بهائی فراماسونی و عضو لژ این‌سینا بود که در آن لژ به مقام سرپرست اوایل و قائم‌مقام استاد اعظم رسید. وی که در ۱۳۳۹ در عضو لژ مولوی نیز شد. در کابینه هویدا عهده‌دار وزارت بازرگانی و اطلاعات بود. عباس آرام وزیر خارجه کابینه دیگر بهائی فراماسون دستگاه پهلوی بود که در لژ ستاره سحر عضویت داشت.^{۱۵} این موارد. شمه‌ای از ارتباط بهائیت و فراماسونری در ایران بود که به آن پرداختیم.

ارتباط سران بهائیت با فراماسونری در جهان. موضوعی است که تحقیق و تعمق بیشتری می‌طلبد. فراماسونری و بهائیت در ایران و جهان اسلام. دارای اهداف مشترک بوده و از منشا، مشترکی نیز حملت می‌شوند. خاستگاه اصلی فراماسونری. اندیشه‌های (در گوهر) صهیونیستی و آرمان‌های صلیب - صهیون و به اصطلاح رلیج. مسیحیت صهیونیستی است. از سوی دیگر، پیوند عمیق سران بهائیت با صهیونیسم خدمات آنان به مسیحیت صهیونیستی. باعث نزدیکی این دو جریان به یکدیگر شده است. استعمار می‌کوشد از این دو، به مثابه ابزاری جهت شکستن اقتدار و صلابت فرهنگی جهان اسلام و نفوذ در ارکان حکومتیهای سرزمینهای اسلامی، سود جوید. واقعیت تلخی که، مقابله با آن. هوشیاری نخبگان سیاسی و فرهنگی جهان اسلام را طلب می‌کند

حضور در انجمنهای ماسونی و شبه ماسونی

واعضاصلقبی. ملک‌المکملین و.. در لژ بیداری مؤید این نظر است. یکی دیگر از بهائاتی که عضو فراماسونری و دارای درجه ۳۳ فراماسونری بود. علیقلی خان نبیل‌الدوله بود که در لژهای آمریکا عضویت داشت. وی جایگهی ویژه در نزد بهائیان داشت و مدتی در سفارت ایران در واشنگتن مشغول کار بود. تعلق خاطر سران بهائیت به فراماسونری. با سفرهای عبلی افندی به اروپا و آمریکا جلوه آشکارتری به خود گرفت. حضور رهبر بهائیان (سر عباس افندی) در لژهای مسونی آمریکا و ایراد سخنرانی در لژهای ماسونی و انجمنهای شبه‌ماسونی توسوفی.^{۱۶} گوهلی دیگر بر وجه و اهداف مشترک این دو فرقه است. این لژ در عملکرد سایر بهائیان نیز مشاهده می‌شود. که ذیلاً به اختصار به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

ابوالفضل گلپایگانی از یاران عباس افندی و از نویسندگان بهائی. در سفر به آمریکا در مجامع فراماسونری حاضر شد و به ایراد سخنرانی پرداخت.^{۱۷} میرزا محمدرضا شیرازی معروف به پروفیسور شیرازی. عضو انجمن تتوسوفی هندوستان. در ۱۹۱۴ با عبلی افندی در فلسطین ملاقات کرد و شرح ملاقات و گفتگویش را در بازگشت برای اعضای لجمن تشریح کرد.^{۱۸} روحیه ماکسول (بیوه شوخی افندی سومین رهبر بهائیان) در سفر به برزیل از سوی جمعیت‌های وابسته به فراماسونری لاینز. روتاری و تسلیخ اخلاقی مورد استقبال واقع شد و با اعضای روتاری و لاینز ملاقات نمود.^{۱۹}

علی‌اکبر فروتن (از سران شاخص و فعال بهائیت) به عنوان نماینده بیت‌العدل در سفر به هنگ‌کنگ در کلوب روتاری حاضر و سخنرانی کرد.^{۲۰} لولینگا از دیگر سران بهائیت در سفر به جلمیکاد باسگاه لاینز سخن گفت.^{۲۱} بهائیان می‌کوشیدند اعضای فراماسونری و تتوسوفی را به بهائیت جذب کنند. از جمله «هارلان لوبر» موفق شد دکتر هرمان گروسمن عضو مجمع تتوسوفی را به عضویت بهائیت درآورد.^{۲۲} بهائیان شهر ساورک برزیل نیز آثار بهائی را در کلوبهای روتاری و لاینز پخش می‌کردند.^{۲۳} در سفر جمعی از بهائیان به آفریقا. آنان در کلوب روتاری شهر اروشا حضور یافته و (ادریاره بهائیت) صحبت کردند.^{۲۴} در ۱۳۳۲

بهائیان جشن صد سلگی فرقه خود را در قندلی معنادر در سلن بزرگ لژ فراماسونری آمریکا به نام «معد مدینه» برگزار کردند.^{۲۵} مجله روتاری اسرائیل به مناسبت صدمین سال تأسیس خود پشت جلد مجله عکس حسینیعلی نوری را چاپ کرد و قسمتی از آثار او را نیز در مجله درج نمود.^{۲۶} در سالهای نهضت ملی شدن نفت. شاهد تشکیل لژ همپون در ایران هستیم که یکی از کارکردهای

اصلاح شده «تاریخ قدیم» بابیان بود و از راه‌های تند بر ضد شاه قاجار و برخی عوامل حکومت را حذف یا تعدیل کردند و در عوض. همصدا با امثال آخوندوف. حملات پیشین خود به روحانیت را شدت بخشیدند. آنها با استفاده از روش ملکم و آخوندزاده دست به تألیف رساله‌های جدیدی مانند مقاله سیاح یا رسالات دیگری به تقلید از روش رساله «شیخ و رفیق» زدند. ملکم‌خان مؤسس فراموشخانه در ایران با حسینعلی بهاء. ارتباطاتی داشت. بر طبق گزارش رکن‌الدوله به امین‌السلطان در ۱۳۰۸ ق. ملکم در عکا با بهاء دیدار و مذاکره داشته است.^{۲۷} عباس افندی نیز بعدها طی نوشته‌ای تلویحاً از زحمات ملکم تقدیر و از اینکه دوستانتش حق او را پس نداشتند اظهار تأسف می‌کند.^{۲۸} ارتباط بهاء با ملکجی. که یکی از مهمترین پهلای ارتباط بین بهائیان با فراماسونها و دولت بریتانیا بود. بسیار مهم است. جایگه سیاسی اطلاعاتی مانکجی در تحولات ایران. عضویتش در لژهای ماسونی هندوستان و راندنازی فراموشخانه توسط و به تشویق اعضای محفل او در ایران و حضور برخی از بلیان در این سازمان مخفی و فوق سری جاسوسی. حکایت از تجمع همه براندازان فعال. در تشکیلاتی مخفی می‌کرد که مبارزه با ادیان وحیانی و نفوذ در شئون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ملت‌های مسلمان را با ادبیات جدید و نوین مبتنی بر اومانیتسم وحدت عالم تسنای. حکومت واحد بشری و.. تعقیب می‌کردند. نقش ملکجی در تدوین تاریخ باب و بهاء. و لشتغال بهائیان در تجارتخانه لو. ارتباط سران بهائیت را با مانکجی. چهره شاخص فراماسونری در ایران. ثابت می‌کند. (پایام بحث راجع به ملکجی و روابط او با بهائیان. قبلاً در مقاله‌ای جداگانه گذشت).

حضور تعدادی از بابیان در انجمنهای مخفی در کنار چهره‌های شاخص فراماسونری و عضویت تعدادی از آنها در فراموشخانه ملکم و لژ بیداری در دوره قاجار و در آستانه مشروطه حکایت از هم‌نویسی این دو جریان با هم دارد. حبیب ثلث از چهره‌های مطرح بهائیت. در کتابچه‌ای تحت عنوان سخن اعظم سخنی دارد که درخور تعمق و پیگیری است. او مدعی است که اکثریت اعضای لجمنی که قبل از طلعو افتاب در دوره مشروطه تشکیل می‌شد از بلیها تشکیل می‌شدند.^{۲۹} احتمالاً منظور او لجمن بین‌المللوعین است که افرادی نظیر لبراهیم حکیمی. ملک‌المکملین. سید جمال واعظ. اردشیرچی و.. عضو آن بودند.

حضور جدی بابیان در لژهای مسونی و انجمنهای مخفی شبه‌ماسونی حکایت از ارتباط عمیق شاه‌آزلی بابت با فراماسونری دارد. حضور افرادی نظیر یحیی دولت‌آبادی. علی‌محمد دولت‌آبادی. سید جمال

بادستگیری واعلم باب و وقوع حوادث خونین در ایران (در خلال سالهای ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ ق) نظیر ترور (مازندران. زنجان و تبریز) مقلان یا سالهای نخست سلطنت ناصرالدین شاه اوضاع کشور بسیار آشفته شد و حمایت پنهان و آشکار بیگلگان از عناصر شورشی. بر پیچیدگی اوضاع افزود. لذا اقدامات قطع امیرکبیر در سرکوب غائله عرصه را بر آنها تنگ کرد و توانست موج ناآرامی‌های ناشی از شورش مسلحانه بابیان را مهار کند. اتباع باب که بعد از اعلام او بر سر جیشینی دچار درگیریهایی شده بودند در ۱۲۶۸ ق ناصرالدین شاه را با هماهنگی برخی از سران حکومت نظیر میرزا آقاخان نوری ترور کردند که البته به جایی نرسید و توسطه‌گران (از جمله حسینعلی بهاء) دستگیر شدند حمایت جدی سفارت روسیه و شخص سفیر. پرنس دانگوروی. از بهاء باعث شد که او همچون یک تحت‌الحمایه روس از زندان و اعدام نجات یافته و در ۱۲۶۹ ق تحت‌الحفظ به بغداد منتقل شود. بهاء با همکاری برادرش (یحیی صبح‌ازل) که او نیز خود را به بغداد رسیده بود موفق شد بابیان را گرد خود جمع کند و به فعالیتهای سوء خویش ادامه دهد در فاصله ۱۲۷۰-۱۲۷۸ ق اتفاقات مهمی در ایران رخ داد که از جمله آنها می‌توان به واقعه تجزیه هرات و افغانستان از ایران. تأسیس فراموشخانه فراماسونری ملکم خان و انحلال آن. ورود ملکجی لجمی هاتریا (رئیس سازمان اطلاعاتی انگلیس در ایران) به کشورمان در ۱۲۷۰ ق و ملاقاتش در ۱۲۸۰ ق با حسینعلی بهاء در بغداد اشاره کرد.

با سرخوردگی بابیان از عدم موفقیت در سرنگونی قاجار به و آشنایی آنها با افکار و تحریکات اعضای محفل فرهنگی مانکجی نظیر شاهزاده جلال‌الدین میرزا. آخوندزاده. میرزا ملکم‌خان. میرزا حسین‌خان سپهسالار و.. تغییراتی در روش فکری ایشان به وجود آمد و آنها با افکار ماسونی و لیبرالی آشنا شدند. بابیان در اردنه با افکار آخوندزاده (یعنی همان بلگونیک فعلی آخوندوف. دستیار نایب السلطنه روسیه در قفقاز اشغالی. و یکی از مروجین فراماسونری در ایران) آشنا شدند. آنان با دیدن کتابت جلال‌الدوله و کمال‌الدوله اثر آخوندوف پی بردند غیر از دعای باب. حرف‌های دیگری نیز از جمله افکار ضددینی آخوندوف و ملکم وجود دارد که در ایران رواج یافته است. نفوذ سپهسالار و ملکم در حلقه اطرافیان ناصرالدین شاه به آنان آمیخت که اثر راه شورش مسلحانه مسدود است. از راه دیگر هم می‌توان به مقصود رسید. آنان با تدوین کتاب «تاریخ جدید» که صورت

پوینت‌ها:
۱. لبراهیم صلی. پنجاه ناله تاریخی. دوران قاجار به ۱۳۱ ق. ۲. مده‌های اسفلی ۱۲۹۸ ق. ۳. لشد مؤسسه طالع تاریخ معاصر ایران. اسناد حبیب ثلث ۴. آهنگ بدیع سال سوم. ۱۵ ص. ۱۶. ۵. آهنگ بدیع سال هشتم. ۶ ص. ۱۷. ۷. ۱۸. ۶. آهنگ بدیع ص. ۲۱. ۷ و ۸ ص. ۲۰-۲۰. ۷. آخبار لری. سال ۱۳۲۷. ۲. صص ۱۰۶-۱۰۷. ۸. آخبار لری. سال ۱۳۲۷. ۶ ص. ۷. ۹. آخبار لری. سال ۱۳۲۶. ۲. صص ۱۰۷-۱۰۸. ۱۰. آخبار لری. سال ۱۳۲۶. ۱۲. صص ۳۳۳-۳۳۴. ۱۱. آهنگ بدیع. سال ۱۳۲۷. ۱. ص. ۱. ۱۲. آخبار لری. سال ۱۳۲۷. ۶ ص. ۷. ۱۳. آخبار لری. سال ۱۳۲۵. ۱۳. صص ۱۷۶-۱۷۷. ۱۴. آهنگ بدیع سال هشتم (۱۳۳۳). ۱۵. آخبار لری. سال ۱۳۳۱. ۱۶. ۱۶. رقیب. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. ج ۳. صص ۲۸۰-۲۸۱. ۱۷. همان ص ۲۸۵. ۱۸. همان ص ۲۸۵. ۱۹. رقیب. همان. ص. ۲۰. همان ص ۲۸۵ و اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران ۲۱. رقیب. ج ۳. ص ۲۱۷.

شادی از پیروزی تل آویو

تقی صوفی نیارکی

الف) جنگ شش روزه: در ژوئن ۱۹۶۷ (خرداد ۱۳۴۶) با حمله سریع و سنگین ارتش اسرائیل سومین جنگ میان اعراب و اسرائیل در گرفت که با حمایت دول امپریالیستی. به شکست ارتشهای عربی منجر شد و بخش وسیعی از اراضی اسلامی همچون صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه باختری رود اردن و قدس به اشغال صهیونیستها درآمد.

ب) نبرد رمضان: در اکتبر سال ۱۹۷۳ که مقارن با ماه مبارک رمضان بود، ارتش کشورهای اسلامی در عملیاتی بزرگ با سلاحهای مدرن بر صهیونیستها فرود آمدند تا اراضی خود را باز پس گیرند. نیروهای مصری در مدتی کوتاه از کانال سوئز عبور کردند و دیوار عظیم بارلو را که از سوی صهیونیستها تسخیرناپذیر خوانده می شد، پشت سر گذارند. در سایر جبههها نیز سوریه و اردن صهیونیستها را



گوشمالی دادند و برای نخستین بار افسانه شکستناپذیری ارتش اسرائیل را باطل ساختند. در این لوضاع نثریات بهائیان به تکاپو افتادند و علیه جنگ و ویرانی! به مبارزه برخاستند. آنان که در طول جنگ سال ۱۹۶۷ سکوت اختیار کرده بودند، این بار به قلمفرسایی پرداختند و در سر مقاله نشریه رسمی محفل ملی بهائیان ایران با عنوان: «نزاع و جدال مغفور درگاه کبریاست» چنین نوشتند:

بشر غافل خیلی زود اثرات شدید جنگهای گذشته را از نظر دور داشته و تحت عناوین مختلفه به پنهانجویی پرداخته و می گوشت تا برای اطفای

آتش اغراض خویش، دوباره هوارا مسموم سازد و لینا، نوع خود را به دیار نیستی و هلاکت رهسپار نماید. و در ادامه مقاله فصل مشیعی در مذمت جنگ سخن گفتند.

ب) نبرد رمضان: در اکتبر سال ۱۹۷۳ که مقارن با ماه مبارک رمضان بود، ارتش کشورهای اسلامی در عملیاتی بزرگ با سلاحهای مدرن بر صهیونیستها فرود آمدند تا اراضی خود را باز پس گیرند. نیروهای مصری در مدتی کوتاه از کانال سوئز عبور کردند و دیوار عظیم بارلو را که از سوی صهیونیستها تسخیرناپذیر خوانده می شد، پشت سر گذارند. در سایر جبههها نیز سوریه و اردن صهیونیستها را

فرستادماند نوحسرابی کرد و با استفاده از عبارات عاطفی کوشیدند احساسات لطفل بهائی را به نفع صهیونیستها تحریک کنند و این کود کلن را از ابتدا با محبت صهیونیستها و کینه مسلمانان پرورش دهد. در بخشی از این مقاله می خوانیم:

در این چند روزه جنگ، وضع مردم خیلی رفت بار بود. مادرها و بچههایشان نگران و پریشان. منتظر وصول اخبار جنگ بودند. وقتی خبر قتل کشته شدگان و شماره آنها منتشر می گردید، لکنها سرازیر می شد و همگی داغدار بودند. و غروپها که ملران دست فرزندانشان را گرفته تنهایی به گردش

می رفتند. حالت جزونی از چهره همگی نمودار بود. ممنوعیت بهائیت در سال ۱۹۶۲ در مصر توسط جمال عبدالناصر دقیقاً به خاطر همین همسویی و همدلی میان صهیونیستها و بهائیان، و تلاش عناصر بهائی در کسب اطلاعات در کشورهای اسلامی، بود که مسلمانان به این فرقه حساس شدند و اقدامات زیر را سامان دادند:

۱. در سال ۱۹۶۰ در خلال مجمع عمومی مؤتمر اسلامی بیت المقدس، یکی از شرکت کنندگان ابرلی از نقش اطلاعاتی بهائیان برای اسرائیل سخن گفت که البته شوراهای عربی مسئله را جدی نگرفتند.

بهائیت و ماسونیت؛ ویژگی ها و اهداف مشترک



دوران قاجار در تاریخ معاصر ایران، برهه‌ای سرنوشت‌ساز است. مهمترین مسئله این دوران تهاجم بیگانگان به کیان فرهنگی، دینی و سیاسی ایران اسلامی است که در قالب تهاجمات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نمایان شد. بروز حملات خارجی و به تبع آن نازاری‌های داخلی، ناشی از شورش حسن‌خان سالار، بلویه و... هر یک جلوی از این تهاجمات بود. در این میان پیدایش فرقه‌های «ساختار شکن» نظیر بلویه و بهائیه و سازمان‌های مخفی مانند فراماسونری، تلاشی بود برای فروپاشی وحدت و انسجام ملت ایران که لطمات فراوانی هم به استقلال کشور وارد ساخت. با یک بررسی اجملی شباهت‌های زیر بین دو «تشکیلات» و در واقع، دو «حزب سیاسی» بهائیت و فراماسونری در تاریخ معاصر ایران قابل ردیابی و تشخیص است:

۱. نقش بیگانگان در «کاشت و برداشت» آنها: هر دو تشکیلات، به تحریک بیگانگان در ایران بالیده و از حمایتشان برخوردارند. تأسیس (یا دست کم بسط و گسترش) باییت و بهائیت با مداخلات مستقیم روس و نقشه انگلیس صورت گرفت و تأسیس فراماسونری نیز توسط سرگور اوزلی (سفیر انگلیس در زمان فتحعلی شاه) و سپس مانکچی (افسر اطلاعاتی انگلیس در ایران) و در بحرانی‌ترین شرایط حاکم بر کشور ما در نبرد با بیگانگان و نفاخت شدید ناشی از آن، انجام شد.

۲. ساختار شکنی سیاسی: هر دو تشکیلات در ایران به منظور سرنوشتی حکومت مرکزی ایران و ایجاد تغییرات گسترده سیاسی ایجاد شد. باییت، با راه اندازی جنگ مسلحانه و طرح ترور دولتمردان و شاه قاجار، وانجمن ماسونی با ترویج تفکرات سیاسی غرب و هدایت لژیون آن دیار.

۳. ساختار شکنی فرهنگی - دینی: هر دو تشکل با لسلل اسلام در ایران مشکل داشتند و استراتژی براندازی فرهنگ اسلامی را تعقیب می‌کردند. اعلام بلیت، مهدویت نبوت و الوهیت، ونسخ اسلام و قرآن و کلیه احکام شرعی از سوی باب و اتباع بابی و بهایی‌اش و جعل برخی احکام و مقررات به عنوان دین توسط آنها و متقابلاً ترویج مذهب لسانیت (اولیسم) و حذف ادیان وحیانی اصیل، ترویج یهودیت و مسیحیت مسخ شده و عنود با اسلام (که در نهایت منجر به بیزاری از عنوان دین نزد اعضا شده و آنان را به بی‌دینی مطلق سوق می‌دهد) در فراماسونری، حرکتی بود در راستای شکستن ساختارها و هتجرهای فرهنگی.

۴. طرد هر دو جریان توسط جوامع اسلامی: انزجار مسلمانان از هر دو تشکیلات بابی - بهایی و ماسونی، و تکفیر آنان توسط مراکز و مجامع اسلامی شیعه و سنی، دیگر ویژگی مشترک این دو حزب سیاسی است که شرحش مجال دیگری می‌طلبد.

ژوئن ۱۹۷۳ در کرانه باختری تل آویو